



مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث صدر شیعہ

دست چہارم

به کوشش

علی صدرایی خویی

مهدی مهریزی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده.

میراث حدیث شیعه: ۴/ به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی -
قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۸.
۵۷۴ ص.

۱. احادیث شیعه - مجموعه‌ها. ۲. احادیث شیعه. ۳. اربعینیات.
۴. احادیث - اجازة‌ها. ۵. بحار الأنوار - مصادر. ۶. علامة مجلسی - آثار.
۷. علامة مجلسی - شرح حال. الف. عنوان. ب. صدرایی خویی، علی.
۱۳۴۲ - ، گردآورنده.

۲۹۷/۲۱۸

۹/م / ۹/م BP ۱۴۱

۱۳۷۸

ISBN: 964 - 5985 - 83 - 8

شابک: ۸-۸۳-۵۹۸۵-۹۶۴



مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث شیعه / ۴

به کوشش:

مهدی مهریزی

علی صدرایی خویی

همکاران علمی:

حسین گودرزی، ابوالفضل حافضیان، رضا محمدی، قاسم شیرجعفری
ویراستار فارسی: سید محمد دلال موسوی ویراستار عربی: اسعد طیب مولوی
حروف نگاری و صفحه آرایی: احمد مفید و فخرالدین جلیلود

دفتر میراث حدیث شیعه: قم، خیابان ۱۹ دی، کوچه دهم، پلاک ۳۱

نشانی برای مکاتبه: قم، ص. پ. ۳۷۱۸۵/۳۴۳۱؛ تلفن: ۷۱۱۷۴۵. نمابر: ۷۱۹۱۹۰

نشانی در اینترنت: <http://WWW.hadith.net/magazine/mirath.htm>

فهرست

- ۷ آغاز دفتر
- ۲۱ شرح احوال علامه مجلسی
- سید عبدالحجت بلاغی / به کوشش علی صدراپی خویی

متون حدیثی

- ۷۹ التمازی
- محمد علوی حسنی کوفی / تحقیق: فارس حسون کریم
- ۱۴۷ الاربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة الطاهرة
- شمس الدین محمد ابن جزری دمشقی / تحقیق: محمد جواد نور محمدی
- ۱۸۹ أدعية السر
- سید ضیاء الدین فضل الله راوندی / تحقیق: سعید رضا علی عسکری
- ۲۵۱ مجمع البحرين في مناقب السبطین
- سید ولی بن نعمه الله حسینی رضوی / تحقیق: قاسم شیرجعفری

اجازات

- ۴۳۹ مناقب الفضلاء
- میر محمد حسین خاتون آبادی / تحقیق: جویا جهانبخش
- ۵۲۱ إجازات العلامة المجلسي
- سید احمد حسینی اشکوری

الاربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة الطاهرة

(منتخب الأشعثيات)

شمس الدين محمد بن محمد جزري دمشقي (متوفى ٨٣٣ق)

تحقيق: محمد جواد نورمحمدی

درآمد

رساله حاضر، چهل حدیثی است که ابن جزری به سند خود از حافظ ابو احمد عبدالله بن عدی جرجانی از کتاب «جعفریات» یا «اشعثیات» نقل نموده است. یکی از راویان کتاب «جعفریات» همین ابن عدی جرجانی است که از مشایخ اهل سنت است. او در کتابش «الکامل فی ضعفاء الرجال»، سند خود را به این کتاب، ذکر کرده و هیجده روایت از آن نقل می‌کند که در زیر می‌آید:

محمد بن محمد بن الاشعث ابوالحسن الکوفی، مقيم بمصر کتبت عنه بها حمله شدة میله إلى التشیع أن أخرج لنا نسخه قريباً من ألف حدیث، عن موسى بن اسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه إلى أن ينتهي إلى عليّ والنبي ﷺ كتاب كتاب يخرجه الينا بخط طري على كاغد جديد فيها مقاطيع وعامتها مسندة مناكير كلها أو عامتها فذكرنا روايته هذه

الأحاديث ، عن موسى هذا لأبي عبد الله الحسين بن علي بن الحسن بن علي بن عمر بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب وكان شيخاً من أهل البيت بمصر وهو أخ الناصر وكان أكبر منه فقال لنا : كان موسى هذا جاري بالمدينة أربعين سنة ما ذكر قط أن عنده شيئاً من الرواية لا عن أبيه ولا عن غيره .

حدَّثنا محمد بن محمد بن الأشعث ، حدَّثني موسى بن اسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمد ، حدَّثني أبي عن أبيه ، عن جدّه جعفر ، عن أبيه ، عن جدّه علي بن الحسين ، عن أبيه ، عن علي قال : قال رسول الله ﷺ : ورأى قصر بلور فقال : نعم القصر البلور .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : يوافق الدّين الدّين إذا وافق القلب القلب .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : التّقوى كرم والحلم زين والصبر خير مركب .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : من توكّل وقنع ورضي كفي المطلب .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : الدّرع إماتة .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : شرار الناس من باع الحيوان .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : ثلاثة ذهبت منهم الرحمة الصيّاد والقصاب وبيع الحيوان .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : من يُؤن المرأة أن يكون بكرها جارية .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : لا يجتمع الزّنا والخير في بيت .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : لا خيل أنقى من الرّهُم ولا امرأة كَبُنت العم .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : من عرف فضل كبير السن فوقّه آمنه الله - عزّ وجلّ - من فزع يوم القيامة .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : أهل الجنة ليست لهم كنى إلّا آدم فإنّه يكنى بأبي

محمد توقيراً وتعظيماً .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : من نعمة الله على الرجل أن يشبهه ولده .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : فضل أهل البيت على الناس كفضل البنفسج على سائر الأدهان .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : أثبتكم على الصراط أشدكم حباً لأهل بيتي ولأصحابي .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : اشتد غضب الله وغضبي على من أهرق دمي وأذاني في عترتي .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : من تعلّم العلم في شبابه كان بمنزلة الوشي في الحجر ومن تعلّمه وهو كبير كان بمنزلة الكتاب على وجه الماء .

وبإسناده قال رسول الله ﷺ : لا تقتلوا في الحرب إلّا من جرت عليه موسى . قال الشيخ : وهذه النسخة كتبها عنه وهي قريبة من ألف حديث وكتبت عامتها عنه وهذه الأحاديث وغيرها من المناكير في هذه النسخة وفيها أخبار مما يوافق متونها أهل الصدق وكان متهماً في هذه النسخة ولم أجد له فيها أصلاً كان يخرج إلينا بخط طري وكاغذ جديد^١ .

با توجه به این که ابن عدی از مشایخ اهل سنت است ، قدح وی بر محمد بن محمد بن اشعث ، ایرادی بر وی وارد نمی کند . شیخ طوسی نیز در «الفهرست» ، درباره «الجعفریات» و گردآورنده آن ، می نویسد :

إسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام سكن مصر وولد بها وله كتب يروها عن أبيه عن آبائه مبوّة منها

١ . الكامل في الضعفاء ، ابن عدی ، ج ٦ ، ص ٢٣٠٣ .

کتاب الطهارة و کتاب الصلاة و کتاب الزكاة و کتاب الصوم و کتاب الحج و کتاب الجنائز و کتاب الطلاق و کتاب النکاح و کتاب الحدود و کتاب الديات و کتاب الدعاء و کتاب السنن والآداب و کتاب الرؤيا .

أخبرنا جميعها الحسين بن عبيد الله ، قال أخبرنا أبو محمد سهل بن أحمد بن سهل الديباجي ، قال حدثنا أبو علي محمد بن محمد بن الأشعث بن محمد الكوفي بمصر قراءة عليه من كتابه قال حدثنا موسى بن إسماعيل بن جعفر عليه السلام قال حدثنا أبو إسماعيل ^١ .

و در جای دیگر در همان کتاب ، در این باره می نویسد:

موسی بن إسماعیل ، له « کتاب الصلاة » و « کتاب الوضوء » رواه عنه محمد بن الأشعث وله کتاب جوامع التفسیر ^٢ .

قطب راوندی نیز در کتاب « النوادر » ، حدود چهار صد حدیث از کتاب « الجعفریات » ، انتخاب و نقل نموده است .
علامه محمد باقر مجلسی نیز در « بحار الأنوار » در بیان اسناد خود به کتاب « الجعفریات » به کتاب « الأربعون » ابن جزری اشاره کرده است . عبارت مجلسی را میرزا حسین نوری ، چنین نقل کرده است :

وقال العلامة المجلسي في حاشية الفصل الرابع من أول « البحار » ^٣ عند ذكر سند أول « النوادر » ما هذا لفظه : أقول أخبار الأشعثيات كانت مشهورة بين الخاصة والعامة وقد جمع الشيخ محمد بن محمد بن الجزري الشافعي ،

١ . الفهرست ، چاپ دانشگاه مشهد ، ص ٦٠ و ٦١ .

٢ . همان ، ص ٣٤١ .

٣ . این مطلب در « بحار الأنوار » چاپی نیامده و ظاهراً منحصرأ در نسخه « بحار الأنوار » مرحوم نوری وجود داشته است .

أربعين حديثاً كلّها من تلك الأخبار المذكورة في «النوادر» بهذا السند، قال في أوله: أردت جمع أربعين حديثاً من رواية أهل البيت الطيّبين الطاهرين، حشرنا الله في زمريهم وأمانتنا على محبتهم من الصحيفة التي ساقها الحافظ أبو أحمد بن عدي ثم قال: أخبرنا أبو بكر محمد بن عبدالله المقدسي عن سليمان بن حمزة المقدسي، عن محمود بن إبراهيم، عن محمد بن أبي بكر المديني، عن يحيى بن عبدالوهاب، عن عبدالرحمن بن محمد، عن أحمد بن محمد الهروي، عن أبي أحمد عبدالله بن أحمد بن عدي قال: وأخبرني أيضاً أحمد بن محمد الشيرازي، عن علي بن أحمد المقدسي، عن عمرو بن معمر، عن محمد بن عبد الباقي، عن أحمد بن علي الحافظ، عن الحسن الحسيني الاسترآبادي، عن عبدالله بن أحمد بن عدي، عن محمد بن محمد بن الأشعث، عن موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر، عن أبيه إسماعيل، عن أبيه موسى، عن آبائه عليهم السلام ثم ذكر سائر الأخبار بهذا السند^۱.

از این عبارت، معلوم می‌گردد که علامه مجلسی، نسخه‌ای از «الأربعون الزاهرة» را ملاحظه نموده است.

مؤلف

شمس الدین ابوالخیر محمد بن محمد بن یوسف جزری شافعی از دانشمندان بزرگ عامّه است. وی در سال ۷۵۱ق، در دمشق متولد شد. او از سن یازده سالگی به فراگیری علم قرائت و حدیث پرداخت و سالیان متمادی در دمشق، مصر، مکه، مدینه و لبنان در خدمت مشایخ حدیث، قرائت و دیگر علوم اسلامی به تحقیق و بررسی پرداخت و عمر خویش را در راه تعلیم و تدریس و ترویج علوم اسلامی، صرف کرد.

۱. فیض قدسی، میرزا حسین نوری، چاپ شده در بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۷۲.

ابن جزری در سال ۷۶۸ق، در سیزده سالگی به سفر حج رفت و از مشایخ مکه و مدینه، استماع حدیث کرد. او در سال ۷۷۴ق، از عمادالدین ابن کثیر، اجازه افتا گرفته است که این خود، نشان از همت والا و سختکوشی وی دارد؛ چراکه او در این سال ۲۳ سال داشته است.

ابن جزری از حدود سال ۷۷۸ق، به بعد، در مراکز علمی مهم آن روز به تدریس پرداخته و از موقعیت علمی قابل توجهی برخوردار بوده است. وی در سال ۷۸۵ق، نیز از شیخ الإسلام بلقینی، اجازه افتا گرفته است. او در سال ۷۹۲ق، برای دومین بار به سفر حج رفت و در راه بازگشت در سال ۷۹۳ق، به منصب قضاوت شام منصوب شد؛ ولی پس از چندی آن منصب را رها کرد و به مصر رفته، مشغول تدریس و تألیف شد.

اوضاع نابسامان روزگار و بی مهری های برخی از دانشمندان و جور حکام، ابن جزری را از شهری به شهری و از کشوری به کشوری می برد و البته این تنها علت نبوده؛ بلکه عشق او به تحصیل و فراگیری علوم مختلف، از دیگر دلایل سفرهای پی در پی او بوده است.

ابن جزری در سال ۸۰۷ق، به هرات رفت و پس از آن به یزد و اصفهان سفر کرد و در آخر به شیراز رسید و از طرف پیر محمد، حکمران وقت شیراز، به منصب قضاوت شیراز و توابع آن، منصوب گشت. او از شیراز به یمن، بصره، مکه و مصر سفر نمود و باز به شیراز بازگشت و تا پایان عمر در همان جا ماند و سرانجام در سال ۸۳۳ یا ۸۳۴ق، در شیراز درگذشت و در مدرسه ای که خودش بنا نهاده بود، به خاک سپرده شد.



نسخة ابن جزري از نسخة بحير السمير فاستگاه تهران

استادان ابن جزري

ابن جزري در هر كبر غنمی چهل ساله آن روزگار سندان ربانی
معشرت داشته و از آن بهره برده است و هزار پنجاه حصار
بر حرمی را هر ذكر می گفتم.

از مهمترین منابع و تفرقات و حدیث می نور به محمد بن
عبد الرحمن بن صالح، محمد بن زوق، ساذمی، عبد الوهاب بن

یوسف (ابن سلار)، عبدالله بن اید غدی (ابن جُندی)، ابوالمعالی محمد بن کبان و محمد بن احمد بن قدامه مقدسی اشاره کرد. ابن جزری، حدود ده سال ملازم محمد بن احمد بن قدامه مقدسی بود و از محضر او بیشتر از پانزده هزار حدیث، شنیده است.

او در فقه شافعی نیز زحمت زیادی متقبل شد و این علم را از برجستگان اهل علم شافعی فراگرفت که از جمله استادان او در فقه، می توان از عبدالرحیم اسنوی و سراج الدین بلقینی یاد کرد. وی نزد ضیاء الدین قزوینی نیز اصول فقه و معانی و بیان، آموخته است.

آثار ابن جزری در علوم حدیث

بایک بررسی می توان به دست آورد که ابن جزری در علوم حدیث از جایگاه ویژه ای برخوردار است و تحقیقات نسبتاً متنوعی در این زمینه دارد. تألیفات حدیثی او از این قرار است.

۱. الأربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة الطاهرة (رساله حاضر)

۲. تذكرة العلماء در اصول حدیث که مؤلف در سال ۸۰۶ق، از تألیف آن فراغت حاصل کرده است.

۳. الحصن الحصین من کلام سید المرسلین، که تألیف آن را در ۷۹۱ق، به پایان رسانیده است. الحصن الحصین، ذی حجّه ۷۹۱ق، به پایان رسانیده است. الحصن الحصین، چاپهای متعددی دارد و به زبانهای دیگر، از جمله اردو نیز ترجمه شده است و دانشمندان چندی بر آن شرح نوشته اند و مورد توجه بزرگان علوم حدیث، قرار گرفته است.

۴. مفتاح الحصن الحصین که شرحی است که مؤلف بر کتاب «الحصن الحصین» خود، نگاشته است.

۵. عَدَّة الحصن الحصين که تلخیصی است از کتاب «الحصن الحصين».

۶. مقدمة في الحديث که این کتاب را یکی از فرزندان ابن جزری به نام احمد، شرح کرده است.

۷. عقد اللثالی فی الأحادیث السلسلة بالعوالي.

۸. المسند الأحمَد فی رجال مسند أحمد.

۹. المصعد الأحمَد فی ختم مسند الإمام أحمد (شاید این دو تألیف اخیر، یکی باشد).

۱۰. الهدایة فی علم الدراية یا الهدایة إلى معالم الرواية.

آگاهی یافتن به مقام ابن جزری در علوم حدیث، به بررسی مفصل کتب وی و برشماری خصائص او در این علم نیاز دارد و این امر، مجالی بیشتر و تحقیقی در خور می طلبد.

ابن جزری و دوستی اهل بیت علیهم السلام

ابن جزری، چند رساله در مناقب و احادیث اهل بیت علیهم السلام تألیف نموده که عبارت اند از:

۱. الأربعون الزاهرة المنسوبة إلى العترة الطاهرة (رسالة حاضر).

۲. أسنى المطالب في مناقب علي بن أبي طالب که در سال ۱۳۲۴ق، در مکه و پس از آن در سال ۱۴۰۰ق، با تصحیح محمد هادی امینی، توسط کتابخانه امیر المؤمنین در نجف و پس از آن با تهذیب و تعلیق محمد باقر محمودی در سال ۱۴۰۴ق، در بیروت به چاپ رسیده است.

۳. مناقب الأسد الغالب، ممزق الكتاب ومظهر العجائب لیث بن غالب أمير المؤمنين أبي الحسن علي بن أبي طالب که در آن، صد

حدیث مسند را در فضائل علی علیه السلام نقل کرده است. این کتاب در بیروت با تحقیق طارق طنطاوی در ۹۶ صفحه به قطع وزیری به چاپ رسیده است.

از این رساله ها، علاقه مندی ابن جزری به خاندان اهل بیت علیهم السلام روشن می شود. برای نمونه، او درباره امام زمان (عج) در کتاب «اسنی المطالب»، چنین آورده است:

عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «المهدي من أهل البيت يصلحه الله في ليلة» ورواه ابن ماجة في سننه ولكن ياسين العجلي ضعيف إلا أن أحاديث المهدي وأنه يأتي في آخر الزمان وأنه من أهل بيت من ذرية فاطمة - رضوان الله عليها - صحّت عندنا وأن اسمه إسم النبي صلى الله عليه وآله وإسم أبيه إسم أبي النبي صلى الله عليه وآله والأصح أنه من ذرية الحسين بن علي لنص أمير المؤمنين عليّ على ذلك^۱.

ابن جزری همچنین در آخر کتاب دو طریق روایت خود را - که یکی به امیر المؤمنین می رسد و یکی به امام جعفر صادق علیه السلام - نقل می کند و بیان می دارد که با سیزده واسطه از امیر المؤمنین روایت می کند و با ده واسطه از امام جعفر صادق علیه السلام. او در پایان طریق روایت اول می نویسد:

وهذا إسناد لا مزيد على حسنه وعلوه وثقة رجاله وفضلهم وتقدّمهم في علم القراءة^۲.

و پس از نقل هر دو طریق روایت، محبت خود را به خاندان رسالت، چنین بیان می نماید:

۱. تهذيب أسنى المطالب، محمد باقر المحمودي، بيروت، ۱۴۰۳ق، ص ۱۶۳-۱۶۵.

۲. همان، ص ۱۷۱.

فانتهت إلى أمير المؤمنين علي - رضوان الله تعالى عليه - جميع الفضائل من أنواع العلوم وجميع المحاسن وكرم الشرائع من القرآن والحديث والفقه والقضاء والتصوّف والشجاعة والولاية والكرم والزهد والورع وحُسن الخلق والعقل والتقوى وإصابة الرأي فذلك أجمعت القلوب السليمة على محبته والقطر مستقيمة على سلوك طريقته فكان حبه علامة السعادة والإيمان وبغضه محض الشقاء والنفاق والخذلان كما تقدّم في الأحاديث الصحيحة وظهر بالأدلة الصريحة^۱.

شیوه تحقیق

ابن جزری در رساله حاضر، سی و هشت حدیث آن را به سند خود از «الجعفریات» نقل نموده و پس از آن، نظر خود را درباره آن از لحاظ حسن بودن و ... بیان نموده و سپس، برای اثبات نظر خود، روایاتی را از مسانید اهل سنت، نقل نموده است. حدیث آخر را ابن جزری به طرق متعدد از ائمه علیهم السلام نقل نموده که با آن مجموعه احادیث رساله به سی و نه عدد می‌رسد. در حالی که مؤلف آنچنان که در مقدمه متذکر شده رساله اش حاوی چهل حدیث بوده است و روشن نیست که در اصل یک حدیث که بوده و یا در نسخه حاضر از قلم کاتب افتاده است.

در مستند سازی احادیث، ابتدا حدیثی که مؤلف از «الجعفریات» نقل نموده، از همان کتاب، مصدریابی شده و اختلاف نسخه رساله با مصدر در پاورقی ضبط گردیده است که در چند مورد، احادیثی را که مؤلف از کتاب مذکور نقل نموده، در «الجعفریات» چاپی - که هم اکنون موجود است - وجود

نداشت، این گونه موارد در پاورقی تذکر داده شده است.
ابن جزری، بعد از آن، احادیثی را که مؤلف برای اثبات نظر
خود از کتابهای اهل سنت نقل نموده، از همان مصدر، استخراج
کرده و در مواردی که مصدر مذکور در متن موجود نبوده، از
مصادر موثق دیگر، استخراج کرده است.

شیوه تصحیح رساله

تنها نسخه شناخته شده از این رساله، نسخه شماره ۴۶۳۸
کتابخانه آیه الله مرعشی است که تصحیح نیز از روی آن صورت
گرفت. این نسخه در جمادی الاولی ۸۴۹ق (شانزده سال بعد از
فوت مؤلف)، استنساخ شده و با خط نسخ زیبای معرب و با
دقت در ۳۲ برگ یازده سطری تحریر شده که از نفاست بالایی
برخوردار است.^۱

نسخه مذکور از آغاز، یک صفحه که حاوی خطبه آغازین کتاب
بوده، افتادگی دارد که به دلیل انحصار نسخه، دستیابی به آن،
مقدور نشد.

۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی، سیداحمد حسینی، ج ۱۲، ص ۲۰۶.

كتاب جامع في آياته العظمى

مرعشي نجفی - قم

الْأَخْبَارِ وَعَثَرَتْهُ الْأَطْهَارُ وَأَهْلُ بَيْتِ الْأَبْرَارِ وَ
 صَحَابَتِهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَنْصَارِ وَشَرَفَ وَكَدَّمَ
 أَوَابِعَهُ فَقَدْ وَدَّ عِزَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 مَرْحُفَةً عَلَى أُمِّيٍّ بَعِيْنٍ حَيْثُ كُنْتُ فِي زُمْرَةِ الْعُلَمَاءِ
 وَحُجَرَاءِ زُمْرَةِ الشُّهَدَاءِ وَجَمَعَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ
 أَرْبَعِينَاتٍ كَثِيرَةً مَشْهُورَةً فِي أَرْبَاعِ مَمْلَكَتِهِ
 مُحْصَوْنَةً فَأَرَدْتُ جَمْعَ أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ رِوَايَةِ أَهْلِ
 الْبَيْتِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ حَسَنًا اللَّهُ تَعَالَى فِي
 زُمْرِهِمْ وَأَمَّا نَسَاقُ مَحَبَّتِهِمْ مِنَ الصَّحِيفَةِ الَّتِي فِيهَا
 أَحَافِظُ أَبُو أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ رَحْمَةِ اللَّهِ الْمُصَنِّفُ
 مِنْهَا عَلَى هَذَا الْقَدْرِ دَائِمًا حَدِيثٌ مِنْهَا الْأَوَّلُ

هو عيسى العجلي - نعم

مَدَحَكُمْ رَأَيْتُمَا هَذَا وَجُودِي

وَأَرَيْتُمَا هَذَا وَفَاحِ انْفِئَانِي

فَتَلَاكُمْ سَلَامٌ فِي بَرِي

كُلَّ صَبِيحٍ وَصَحْوَةٍ سَائِي

وَعَلَى نَاوِيكُمْ نَوِي

وَعَلَى مَرْجِيكُمْ بَوِي لَا

فَوَارِعِيكُمْ أَلَا هَذَا الْمَسِيرُ

وَأَلَا الْمَسِيرُ الْمَاهِيَّةُ

وَكَلْبٌ فِي بَرِي لَا وَل

سَنَةِ ١٤٠٩

١٤٠٩

يَتِي الْمَدِينَةَ بِقَلْبِي فِي

عَرَبِيَّةٍ أَنْ لَوْ لَيْتُهُ دَوَا

بَارِي الْمَدِينَةَ بِقَلْبِي فِي جَاهِي جَاهِي سَهَابًا لَكِ الْأَلَا

مَنْعَةً فِي الْأَلَا الْعَرَبِيَّةِ وَأَنْعَارِي فِي مَجْهُدٍ وَفَرِي

أَلَا عَرَبِيَّةٍ فِي مَجْهُدٍ وَأَلَا كُمْ دُونَ الْأَلَا انْفِئَانِي

أَلَا هَذَا لَوْ لَيْتُهُ دَوَا لَيْتُهُ دَوَا لَيْتُهُ دَوَا

أَلَا لَوْ لَيْتُهُ دَوَا لَيْتُهُ دَوَا لَيْتُهُ دَوَا لَيْتُهُ دَوَا

مَنْعَةً فِي الْأَلَا الْعَرَبِيَّةِ وَأَنْعَارِي فِي مَجْهُدٍ وَفَرِي

أَلَا عَرَبِيَّةٍ فِي مَجْهُدٍ وَأَلَا كُمْ دُونَ الْأَلَا انْفِئَانِي

أَلَا هَذَا لَوْ لَيْتُهُ دَوَا لَيْتُهُ دَوَا لَيْتُهُ دَوَا

أَلَا لَوْ لَيْتُهُ دَوَا لَيْتُهُ دَوَا لَيْتُهُ دَوَا لَيْتُهُ دَوَا

أَلَا عَرَبِيَّةٍ فِي مَجْهُدٍ وَأَلَا كُمْ دُونَ الْأَلَا انْفِئَانِي

مَدَحَكُمْ

١... الأخيار، وعترته الأطهار، وأهل بيته الأبرار، وصحابته من المهاجرين والأنصار، وشرف وكرم.

أما بعد فقد ورد عن النبي ﷺ: «مَنْ حَفِظَ عَلَى أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا كُتِبَ فِي زُمْرَةِ الْعُلَمَاءِ وَحُشِرَ فِي زُمْرَةِ الشُّهَدَاءِ»^٢ وجمع الناس في ذلك أربعينات كثيرة مشهورة في أنواع مطلقة ومحصورة، فأردت جمع أربعين حديثاً من رواية أهل البيت الطيبين الطاهرين، حشرنا الله تعالى في زميرتهم وأمانتنا على محبتهم، من الصحيفة التي ساقها الحافظ أبو أحمد بن عدي^٣، اقتصرت منها على هذا القدر

١. قد ضاع من أول النسخة أول الكتاب بقدر صفحة.

٢. قد ورد الحديث في مصادر العامة والخاصة، منها: عوالي اللئالي، ابن أبي جمهور الإحساني، ج ١، ص ٩٥ وورد فيها بعبارة: «من حفظ على أمتي أربعين حديثاً من أمر دينها بعثه الله يوم القيامة في زمرة الفقهاء والعلماء».

٣. المراد من الصحيفة كتاب الجعفریات وقد ذكرنا في المقدمة أن ابن جزري روى الجعفریات من طريق أبو أحمد بن عدي.

إنّما من حديث منها إلّا وله شاهد من كتب الحديث المسندة، و أصل في كتب الإسلام المعتمدة. ذكرتها بإسناد واحد، معتمداً على ما لها من المتابعات والشواهد، ليسهل حفظها حيث قلّ لفظها، وختمتها بحديث جليل مسلسل من حديثهم، صحّ عندنا من تحديثهم، وسمّيتها بالأربعين الزاهرة، المنسوبة إلى العترة الطاهرة، والله المستعان وعليه التكلان.

الحديث الأوّل

أخبرنا الشيخ الإمام الحافظ الكبير الزاهد الورع أبو بكر محمد بن عبدالله بن المحبّ المقدّسي الصّالحي ؓ فيما شافهني به غير مرّة، عن شيخه الإمام العالم الكبير قاضي القضاة تقيّ الدين سليمان حمزة المقدّسي الحنبلي قال: أخبرنا الشيخ الإمام الحافظ الكبير صاحب التّصانيف محمود بن إبراهيم بن سفيان بن مندة في كتابه إلنيّ من اصبهان. قال: أخبرنا الإمام الحافظ الكبير أبو موسى محمد بن أبي بكر المديني، أخبرنا أبو زكريّا يحيى بن عبد الوهاب بن محمد بن إسحاق بن مندة الإصبهانيّ، أخبرنا عمّي أبو القاسم عبدالرحمن بن محمد بن إسحاق بن مندة، أخبرنا أحمد بن محمد بن أحمد بن حفص الهرويّ، أخبرنا الحافظ أبو أحمد عبدالله بن أحمد بن عديّ.

حيلولة: وأخبرنا أعلى من هذا بدرجة أبو العباس أحمد بن محمد بن الحسين البناء الشيرازي ثمّ الصالحيّ في آخرين مشافهة، عن الشيخ أبي الحسن عليّ بن أحمد بن عبدالواحد المقدّسيّ، أخبرنا أبو حفص عمر بن معمر الدارقزيّ إجازة إن لم يكن سماعاً، أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الباقي، أخبرنا أبو بكر أحمد بن عليّ الحافظ، أخبرنا القاضي أبو محمد الحسن بن الحسين الاستراباديّ، أخبرنا أبو أحمد بن عديّ الحافظ، أخبرنا أبو الحسن محمد بن محمد بن الأشعث الكوفيّ نزيل مصر، حدّثني موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن

علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب قال: حدثني أبي إسماعيل قال: حدثني أبي موسى قال: حدثني أبي جعفر قال: حدثني أبي محمد قال: حدثني أبي علي قال: حدثني أبي الحسين قال: حدثني أبي علي قال: قال رسول الله ﷺ: «كُلُّ كِتَابٍ لَا يَبْتَدَأُ بِذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ أَقْطَعٌ»^١.

حديث حسن رواه أبو داود من حديث أبي هريرة مرفوعاً وسكت عليه، ولفظه: «كُلُّ كَلَامٍ لَمْ يَبْدَأْ فِيهِ، بِأَلْحَمْدِ لِلَّهِ، فَهُوَ أَجْذَمٌ»^٢. قال: وروي مرسلًا انتهى. والأجذم، الذي لا رأس له وروي أيضاً «فَهُوَ أَقْطَعٌ» و «فَهُوَ أَتْرُ» وروي أيضاً: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَبْدَأُ فِيهِ بِبِسْمِ اللَّهِ».

الحديث الثاني

وبهذا الاسناد إلى أمير المؤمنين ع عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «يَحْمِلُ مِنْ هَذَا الْعِلْمِ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عُدُولُهُ، يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ، وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ، وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ»^٣.

هذا حديث حسن صححه الإمام أحمد بن حنبل^٤ فيما نقله عنه الخلال في كتاب «العلل»، ورواه الحافظ أبو بكر البيهقي في كتابه المدخل^٥، والحافظ أبو أحمد بن عدي في مقدمة كتابه «الكامل»، والحافظ عبد الرحمن بن أبي حاتم في

١. الجعفریات: ص ٢١٤ وفيه «كُلُّ كَلَامٍ لَا يَبْدَأُ بِذِكْرِ اللَّهِ...».

٢. سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٤٣.

٣. الجعفریات، ص ٢٤٥ وفيه: «عدول» بدل «عدوله» و «الغاليين» بدل «الجاهليين» وبالعكس؛ معاني الأخبار باب معني الصراط، ص ٣٥؛ كمال الدين، ص ٢٢١.

٤. لم يوجد في مسند أحمد، وورد في مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ١، ص ١٤٠؛ كنز العمال، ج ١٠، ص ١٧٦.

٥. لم يوجد في المدخل للبيهقي ويوجد في السنن الكبرى، له، ج ١٠، ص ٢٠٩ وورد فيه: «يرث هذا العلم من كل خلف عدوله، ينفون عنه تأويل الجاهليين وانتحال المبطلين وتحريف الغاليين».

مقدمة كتابه «الجرح والتعديل». وقد روينا مرفوعاً من حديث أبي هريرة وعبدالله بن عمر وعبدالله بن عمرو وأبي أمامة وجابر بن سمرة، بطرق يقوي بعضها بعضاً.

الحديث الثالث

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «طِيبُ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِيَ رِيحُهُ، وَطِيبُ الرِّجَالِ مَا خَفِيَ لَوْنُهُ وَظَهَرَ رِيحُهُ»^١.

هذا حديث حسن رواه أبو داود^٢ والترمذي^٣ والنسائي^٤ من حديث أبي هريرة، وقال الترمذي حديث حسن.

الحديث الرابع

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا تَعَوَّلَتِ الْغِيْلَانُ فَأَذَّنُوا بِأَذَانِ الصَّلَاةِ»^٥.

حديث حسن صحيح رواه البزار من حديث سعد بن أبي وقاص ولفظه: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا تَعَوَّلَتِ الْغِيْلَانُ أَنْ تُنَادِيَ بِالصَّلَاةِ»^٦، ورواه ابن أبي شيبة في

١. الجعفریات، ص ٧١؛ مكارم الأخلاق، ص ٤٤.

٢. سنن أبي داود، ج ١، ص ٤٨٣، وفيه: «أَلَا وَإِنْ طِيبَ الرِّجَالِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَلَمْ يَظْهَرْ لَوْنُهُ، أَلَا إِنْ طِيبَ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَلَمْ يَظْهَرْ رِيحُهُ».

٣. سنن ترمذي، ج ١، ص ١٩٥، ح ٢٩٣٨ وأيضاً ورد في ح ٢٩٤٠ مع اختلاف وهو: «إِنْ خَيْرَ طِيبِ الرِّجَالِ... وَخَيْرَ طِيبِ النِّسَاءِ».

٤. سنن نسائي، ج ٨، ص ١٥١، وفيه «طِيبُ الرِّجَالِ» بدل «طِيبُ النِّسَاءِ» و«طِيبُ النِّسَاءِ» بدل «طِيبِ الرِّجَالِ».

٥. الجعفریات، ص ٤٢ وفيه «إِذَا تَعَوَّلَتْ بِكُمْ...»: المحاسن، ص ٤٨ وفيه «إِذَا تَعَوَّلَتْ لَكُمْ...».

٦. البحر الزخار (مسند البزار)، بزاز، ج ٤، ص ٧٨، ح ١٢٤٧ وفيه: «... إِذَا تَعَوَّلَتْ لَنَا الْغَوْلُ أَوْ إِذَا رَأَيْنَا الْغَوْلَ تُنَادِي بِالْأَذَانِ».

مصنّفه من حديث جابر^١، وله شاهد رواه مسلم من حديث أبي هريرة: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا تُودِيَ بِالصَّلَاةِ وَلَّى وَلَهُ خُصَاصٌ»^٢.

الحديث الخامس

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ أَسَارَ إِلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ بِسِلَاحِهِ لَعَنَتْهُ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَشِيمَهُ عَنْهُ»^٣.

حديث حسن أخرجه الترمذي من حديث أبي هريرة ولفظه: «مَنْ أَسَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ لَعَنَتْهُ الْمَلَائِكَةُ»^٤ وقال: حديث حسن غريب.

الحديث السادس

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^٥.

حديث صالح رواه الطبراني من طريق سكينه بنت الحسين بن علي رضي الله عنهم، عن أبيها يرفعه، ولفظه: «حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالشُّهَدَاءُ قَادَتُهُمْ وَالْأَنْبِيَاءُ سَادَتُهُمْ»^٦. ورويناه أيضاً من حديث أبي سعيد الخدري. وفي الباب عن أنس وأبي هريرة وسئل ابن عباس عن معنى «حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ» فقال: معناه رؤساء أهل الجنة.

١. المصنّف، ابن أبي شيبة، ج ٧، ص ١٢٠، كتاب ٢٥، باب ١١٣، ح ١ وفيه: «إذا تغولت لكم الغيلان فنادوا بالأذان».

٢. صحيح مسلم، ج ٢، ص ٦.

٣. الجعفریات، ص ٨٣، وفيه «ينحيه» بدل «يشيمه».

٤. سنن الترمذي، ج ٣، ص ٣١٤ وفيه لفظة «على» بدل «إلى»؛ صحيح مسلم ج ٨، ص ٣٤ مع اختلاف يسير.

٥. الجعفریات، ص ٧٦؛ النوادر، راوندي، ص ١٣٧.

٦. لم يوجد في المعجم الكبير للطبراني.

الحديث السابع

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرُ بَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ الطَّعَامِ»^١.

حديث غريب من هذا الوجه. ولهذا الحديث شاهد من حديث سلمان الفارسي ولفظه: «قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ أَنَّ بَرَكَتَهُ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ بَعْدَهُ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ وَأَخْبَرْتَهُ بِمَا قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَرَكَتُهُ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ وَالْوُضُوءُ بَعْدَهُ». رواه أبو داود والترمذي^٢.

الحديث الثامن

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ وُلِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ فَلَمْ يُسَمِّ أَحَدًا بِاسْمِي فَقَدْ جَفَانِي»^٣.

حديث غريب. وقد روي مثله عن ابن عباس، وعبد الملك بن هارون بن عنترة عن أبيه عن جدّه ورويناه من حديث واثلة بن الأسقع ولفظه: «مَنْ وُلِدَ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوُلْدِ وَلَمْ يُسَمِّ أَحَدَهُمْ مُحَمَّدًا فَقَدْ جَهَلَ»^٤.

الحديث التاسع

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ [منها]، وَلْيَكْفُرْ عَنْ يَمِينِهِ»^٥.

١. الجعفریات، ص ٢٧، وفيه «طعامه» بدل «الطعام»؛ نوادر، راوندي، ص ٤٦؛ الخصال، ص ١٣.

٢. سنن أبي داود، ج ٢، ص ٢٠٠، ح ٣٧٦١؛ سنن ترمذي، ج ٣، ص ١٨٤، ح ١٩٠٧.

٣. الجعفریات، ص ١٨٣ و ١٨٤ وفيه «بعضهم» بدل «أحدًا»؛ مجموعة وزام، ج ١، ص ٣٢.

٤. مسند أحمد، ج ٤، ص ٢٥٦؛ سنن نسائي، ج ٧، ص ١١.

٥. الجعفریات، ص ١٦٧ والإضافة من المصدر.

حديث صحيح متفق على صحته رواه البخاري ومسلم من حديث أبي هريرة يرفعه، ولفظه: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَكْفُرْ عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ لِيَفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ»^١.

الحديث العاشر

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «لَيْسَ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَبَيْتَ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ»^٢.

حديث صحيح رواه البخاري ومسلم وأصحاب السنن من حديث ابن عمر مرفوعاً، ولفظه «مَا حَقَّ إِمْرِي مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ يَبَيْتَ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ»^٣.

الحديث الحادي عشر

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَا رَفَعَ النَّاسُ أَبْصَارَهُمْ إِلَى شَيْءٍ إِلَّا وَضَعَهُ اللَّهُ [تعالى]»^٤.

حديث حسن صحيح له شاهد صحيح من حديث انس بن مالك، ولفظه «إِنَّ حَقًّا عَلَى اللَّهِ لَا يَزْنِعُ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ»^٥. رواه أبو داود وسكت عليه^٦

١. صحيح البخاري، ج ٧، ص ٢١٦ وجد بهذه الألفاظ: «لا أحلف على يمين فرأيت غيرها خيراً منها إلا أتيت الذي هو خير وكفرت عن يميني» و (في حديث آخر) ... وإذا حلفت على يمين فرأيت غيرها خيراً منها فكفر عن يمينك وانت الذي هو خير .

٢. الجعفریات، ص ١٩٩ وفيه: «ليس ينبغي للمسلم».

٣. صحيح البخاري، ج ٣، ص ١٨٦؛ صحيح المسلم، ج ٣، ص ١٨٦؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ٢٣٩.

٤. الجعفریات، ص ١٤٧ والإضافة من الجعفریات؛ النوادر للرواندي، ص ١٧.

٥. سنن النسائي، ج ٦، ص ٢٢٧.

٦. سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٣٧ ح ٤٨٠٣.

ورواه البخاري وغيره، ولفظه «حَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَزْفَعَ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ»^١.

الحديث الثاني عشر

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذْرَوْوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»^٢.

حديث حسن رواه ابن عدي بهذا اللفظ فيما جمعه من حديث أهل مصر من حديث ابن عباس^٣. ورواه الترمذي بمعناه من حديث عائشة مرفوعاً، ولفظه: «إِذْرَوْوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَخْرَجٌ فَخَلُّوا سَبِيلَهُ، فَإِنَّ الْإِمَامَ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعَقْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ»^٤ وصححه الحاكم وضعف الترمذي رفعه.

الحديث الثالث عشر

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ أَرْبَعٌ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَالْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَالْإِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ»^٥.

حديث حسن رواه الطبراني من حديث عبدالله بن مسعود بإسناد صحيح، ولفظه «الْكِبَائِرُ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ، وَالْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَالْإِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ»^٦. وفي رواية «أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ» فذكر مثله^٧. ورواه البراء في

١. صحيح البخاري، ج ٣، ص ٢٢٠ بعبارة «يرتفع شيء» ج ٧، ص ١٩٠ بعبارة «إنَّ حقاً...».

٢. لم يوجد في الجعفریات.

٣. لم يوجد في كتاب «الكامل في الضعفاء» لابن عدي.

٤. سنن الترمذي، ج ٢، ص ٤٣٨ و ٤٣٩، ح ١٤٤٧.

٥. لم يوجد في الجعفریات، النوادر للراوندي، ص ١٦.

٦. المعجم الكبير للطبراني، ج ٩، ص ١٥٦، ح ٨٧٨٣، لفظه هكذا: الكبائر الشرك بالله واليأس من روح الله والقنوط من رحمة الله والأمن من مكر الله.

٧. المعجم الكبير للطبراني، ج ٩، ص ١٥٦، ح ٨٧٨٤.

مسنده من حديث ابن عباس ولفظه: «إِنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْكِبَائِرُ؟ قَالَ: «الشُّرْكُ بِاللَّهِ، وَالْإِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَالْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^١ واسناده جيد.

الحديث الرابع عشر

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ عَائَتَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»^٢.

حديث غريب بهذا اللفظ، وله شاهد في صحيح مسلم وغيره من حديث أنس «وَقَتَّ لَنَا فِي قَصِّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمِ الْأَطْفَارِ وَتَنْفٍ^٣ الْإِبْطِ وَحَلْقِ الْعَائَةِ»^٤. وفي رواية أبي داود والترمذي والنسائي وأحمد عن أنس: «وَقَتَّ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي قَصِّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمِ الْأَطْفَارِ وَتَنْفٍ^٥ الْإِبْطِ وَحَلْقِ الْعَائَةِ، أَنْ لَا نَتْرُكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^٦.

الحديث الخامس عشر

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ فَلْيُودِعْهُمْ بِالسَّلَامِ»^٧.
حديث حسن وله شاهد عن أبي هريرة يرفعه: «إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى مَجْلِسٍ

١. لم يوجد في المسند البزاز.

٢. الجعفریات، ص ٥٣؛ دعائم الإسلام، ج ١، ص ١٢٤.

٣. في النسخة هكذا ولكن «نف» صحيح ظاهراً.

٤. صحيح المسلم، ج ١، ص ١٥٣.

٥. في النسخة هكذا ولكن «نف» صحيح ظاهراً.

٦. سنن أبي داود، ج ٢، ص ٢٨٩، ح ٤٢٠٠ وفيه: «وَقَتَّ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَلْقَ الْعَائَةِ وَتَقْلِيمَ الْأَطْفَارِ وَقَصَّ

الشَّارِبِ وَتَنْفٍ الْإِبْطِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا مَرَّةً»؛ سنن الترمذي ج ٤، ص ١٨٥، ح ٢٩٠٨؛ سنن النسائي، ج ١، ص

١٦؛ مسند أحمد، ج ٣، ص ١٢٢ مع اختلاف يسير.

٧. الجعفریات، ص ٢٢٩.

فليسلم فإن بدا له أن يجلس فليجلس ثم إذا قام فليسلم، فليست الأولى بأحق من الآخرة» رواه أبو داود والترمذي والنسائي وقال الترمذي حديث حسن»^١.

الحديث السادس عشر

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ»^٢.

حديث لا بأس به رواه الترمذي من حديث أبي سعيد الخدري مرفوعاً، ولفظه «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»^٣. وقال: لا نعرفه إلا من هذا الوجه انتهى. ورواه ابن جرير في تفسيره من حديث ابن عمر يرفعه، ولفظه: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»^٤. ورواه أيضاً من حديث ثوبان مرفوعاً «إِخْذَرُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ وَبِتَوْفِيقِهِ»^٥ وذلك شواهد لهذا الحديث ترقيه إلى درجة الحسن.

الحديث السابع عشر

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «الْمُؤْمِنُ مِرْآةٌ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ، يَنْصَحُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ، وَيُمِيطُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ إِذَا شَهِدَ، وَيُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ»^٦.

حديث حسن رواه أبو داود من حديث أبي هريرة يرفعه «الْمُؤْمِنُ مِرْآةٌ

١. سنن أبي داود، ج ٢، ص ٥٢٠، ح ٥٢٠٨ وفيه: «إذا انتهى أحدكم إلى المجلس فليسلم فإذا أراد أن يقوم

فليسلم...»؛ سنن الترمذي، ج ٤، ص ١٦٤، ح ٢٨٤٩؛ ولم يوجد في سنن النسائي.

٢. لم يوجد في الجعفریات.

٣. سنن الترمذي، ج ٤، ص ٣٦٠؛ مجمع الزوائد: نورالدين هيثمى، ج ١٠، ص ٢٦٨؛ كنز العمال، متقى

هندى، ج ١١، ص ٨٨؛ تفسير عياشى، ج ٢، ص ٢٤٧.

٤. تفسير الطبري، ج ٨، الجزء ١٤، ص ٤٦.

٥. تفسير الطبري، ج ٨، الجزء ١٤، ص ٤٧، وفيه: «ينطق بتوفيق الله» بدل «بتوفيقه».

٦. الجعفریات، ص ١٩٧؛ النوادر للراوندى، ص ٨.

المؤمنين، وَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، يَكْفَى عَنْهُ ضَبْعَتَهُ وَيَحُوطُهُ مِنْ وَرَائِهِ»^١ ورواه الترمذي أيضاً ولفظه «إِنَّ أَحَدَكُمْ مِرَاةُ أَخِيهِ، فَإِنْ رَأَى بِهِ أَدَى فَلْيَمِطْهُ»^٢.

الحديث الثامن عشر

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَغْنِيهِ»^٣.
حديث حسن رواه الترمذي والامام أحمد في مسنده^٤ وغيره من حديث أبي هريرة مرفوعاً.

الحديث التاسع عشر

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمَهُ ذَلِكَ، فَإِنَّهُ أَصْلَحَ لِدَلَاتِ الْبَيْنِ»^٥.

حديث حسن رواه أبو داود والترمذي من حديث المقدام بن معديكرب ولفظ أبي داود «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ»^٦ ولفظ الترمذي «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمَهُ إِيَّاهُ»^٧.

وروى أبو داود والنسائي وابن حبان في صحيحه عن أنس قال: كنت جالساً عند رسول الله ﷺ إذ مرَّ رجل، فقال رجل من القوم يا نبي الله، والله إنِّي لأُحِبُّ هذا الرجل قال: «هَلْ أَعْلَمْتَهُ ذَلِكَ؟» قال: لا. قال: «قُمْ فَأَعَلِّمَهُ» فقام إليه فقال يا هذا

١. سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٦٠.

٢. سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢١٨ وفيه «فليطمه عنه».

٣. لم يوجد في الجعفریات.

٤. مسند أحمد بن حنبل، ج ١، ص ٢٠١؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٣١٦.

٥. الجعفریات، ص ١٩٥، وفيه: «إِنْ أَحَبَّ...»: النوادر للراوندي، ص ١٢ وليس فيه لفظة «ذلك».

٦. سنن أبي داود، ج ٢، ص ٥٠٣ وفيه: «الرجل» بدل «أحدكم».

٧. سنن الترمذي، ج ٤، ص ٢٥.

والله إِنِّي لَأُحِبُّكَ . قال : أَحَبُّكَ الَّذِي أَحْبَبْتَنِي لَهُ»^١.

الحديث العشرون

وبه قال : قال رسول الله ﷺ : «لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِيٌّ»^٢.

حديث صحيح رواه مسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه من حديث مَعْمَر بن عبدالله العدوي بهذا اللفظ ، وفي لفظ مسلم من احتكر فهو خاطي»^٣.

الحديث الحادي والعشرون

وبه قال : قال رسول الله ﷺ : «أَوَّلُ مَا يَنْحَلُ أَحَدُكُمْ وَلَدَهُ الْإِسْمُ الْحَسَنُ ، فَلْيُحْسِنِ أَحَدُكُمْ إِسْمَ وَلَدِهِ»^٤.

حديث غريب ، وله شاهد من حديث أبي الدرداء مرفوعاً ولفظه «تُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِكُمْ ، فَأَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ»^٥.

رواه أبو داود في سننه وأحمد في مسنده وابن حبان في صحيحه وروى البزار في مسنده من حديث أبي هريرة يرفعه «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُحْسِنَ إِسْمَهُ وَيُحْسِنَ أَدَبَهُ»^٦.

١ . سنن أبي داود ، ج ٢ ، ص ٥٠٣ ، ح ٥١٢٥ ، مع اختلاف يسير ؛ ولم يوجد في سنن النسائي وصحيح ابن حبان .

٢ . لم يوجد في الجعفریات .

٣ . صحيح مسلم ، ج ٥ ، ص ٥٦ ؛ سنن أبي داود ، ج ٢ ، ص ١٣٤ ، ح ٣٤٤٧ ؛ سنن الترمذي ، ج ٢ ، ص ٣٦٩ ، ح ١٢٨٥ ؛ سنن ابن ماجه ، ج ٢ ، ص ٧٢٨ ، ح ٢١٥٤ .

٤ . الجعفریات ، ص ١٨٩ وفيه : «إِنَّ أَوَّلَ مَا نَحُلُ ...» : النوادر للرواندي ، ص ٦ .

٥ . سنن دارمي ، ج ٢ ، ص ٢٩٤ وفيه : «إِنَّكُمْ تَدْعُونَ ...» : السنن الكبرى ، بيهقي ، ج ٩ ، ص ٣٠٦ .

٦ . سنن أبي داود ، ج ٣ ، ص ٤٦٦ ، ح ٤٩٤٨ ؛ مسند أحمد ، ج ٥ ، ص ١٩٤ مع اختلاف يسير ؛ ولم يوجد في صحيح ابن حبان ومسند بزار .

الحديث الثاني والعشرون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «يدعوا بهذا الدعاء: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدِّينِ، وَمِنْ بَوَارِ الْإِثْمِ، وَمِنْ الْجُوعِ فَإِنَّهُ بِئْسَ الضَّجِيعُ»^١.

حديث صحيح الأصل فتعَوَّذُهُ ﷺ ثابت في غير ما حديث منها حديث عبد الله بن عمرو بن العاص يرفعه «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدِّينِ وَغَلَبَةِ الْعَدُوِّ وَشِمَاتَةِ الْعَدُوِّ». رواه الحاكم وابن حبان في صحيحيهما^٢.

وتعَوَّذَ عليه الصَّلَاة والسلام من بوار الإثم أي الهلاك به فثابت أيضاً معناه في الصحيح من حديث عائشة وغيرها «أَنَّهُ كَانَ كَثِيرًا مَا يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثِمِ وَالْمَغْرَمِ» الحديث.

وأما تعَوَّذَ من الجوع فإنه بئس الضجيع، فثابت من حديث ابن مسعود، ورواه الحاكم في المستدرک ورواه أبو داود أيضاً من حديث أبي هريرة^٣.

الحديث الثالث والعشرون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا يَدْعُوا إِلَيْهِ [منها]»^٤.

حديث حسن رواه أبو داود والحاكم في المستدرک من حديث جابر مرفوعاً ولفظه «إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا يَدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا

١. الجعفریات، ص ٢١٩.

٢. مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٥٣١ مع اختلاف؛ صحيح ابن حبان، ج ٣، ص ٣٠٤، ح ١٠٢٩؛ وليس فيه: «من غلبة الدين».

٣. مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٥٣٤؛ سنن أبي داود، ج ١، ص ٣٤٥، ح ١٥٤٧ وفيه: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ فَإِنَّهُ بئس الضجيع وأعوذ بك من الخيانة فإنها تبست البطانة».

٤. الجعفریات، ص ٩٣؛ والاضافة من المصدر.

فَلْيَفْعَلْ»^١.

الحديث الرابع والعشرون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَرْأَةِ فَأَعَجَبْتَهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ، فَإِنَّ مَعَهَا مِثْلَ الَّذِي مَعَ تِلْكَ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ امْرَأَةٌ؟ قَالَ: فَلْيَنْظُرْ إِلَى السَّمَاءِ وَلْيُرَاقِبِ اللَّهَ وَلْيَسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِهِ»^٢.

حديث غريب بهذا السياق وقد روى أصله الإمام أحمد في مسنده والدارمي أيضاً من حديث من ابن مسعود يرفعه «أَيُّمَا رَجُلٍ رَأَى امْرَأَةً تُعْجِبُهُ فَلْيَقُمْ إِلَى أَهْلِهِ فَإِنَّ مَعَهَا مِثْلَ الَّذِي مَعَهَا»^٣.

الحديث الخامس والعشرون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «النِّسَاءُ عَوْرَةٌ، فَأَجْلِسُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ، وَاسْتَعِينُوا عَلَيْهِنَّ بِالْعُرْيِ»^٤.

حديث غريب بهذا السياق ولكن ورد بمعناه. والذي رواه: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ». وروينا في معجم ابن جُمَيْع «أَعْرُوا النِّسَاءَ يَلْزَمَنَّ الْحِجَالَ»^٥ يعني البيوت، والحجال جمع حجله، وهو بيت كالقبة.

١. سنن أبي داود، ج ١، ص ٤٦٢، ح ٢٠٨٢؛ مستدرک الحاكم، ج ٢، ص ١٦٥؛ وفيه «... إلى بعض ما يدعوه».

٢. لم يوجد في الجعفریات.

٣. لم يوجد في مسند أحمد؛ صحيح الدارمي، عبدالله بن بهرام الدارمي، ج ٢، ص ١٤٦.

٤. الجعفریات، ص ٩٤؛ وفيه: «فاحبسوهن» بدل «فاجلسوهن»؛ النوادر للراوندي، ص ٣٦؛ وفيه أيضاً اختلاف يسير.

٥. معجم الشيوخ لابن جميع، الرقم ٥١، ص ١٠٥؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدين هيثمي، ج ٥، ص ١٣٨؛ عوالي اللئالي، ج ٣، ص ٦٢٢؛ وفيه «في حق النساء اعروهن» بدل «أعروا النساء».

الحديث السادس والعشرون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الْإِبِلَ نِسَاءُ قُرَيْشٍ، أَعْطَفَهُ عَلَى زَوْجٍ، وَأَخْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ»^١.

حديث صحيح رواه البخاري ومسلم والنسائي من حديث أبي هريرة ولفظه «خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الْإِبِلَ نِسَاءُ قُرَيْشٍ، أَخْنَاهُ عَلَى وَلَدٍ فِي صِغَرِهِ، وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِهِ»^٢. وزاد مسلم: قال أبو هريرة وَلَمْ تَزَكَبْ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ بَعِيراً قَطُّ. ورواه البزار في مسنده من حديث طلحة بن عبيدالله يرفعه «خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الْإِبِلَ نِسَاءُ قُرَيْشٍ، أَخْنَاهُ عَلَى طِفْلِ، وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ»^٣.

الحديث السابع والعشرون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الضَّجِيعَيْنِ»^٤. حديث لا بأس به، ورواه ابن ماجه من حديث عائشة مرفوعاً، ولفظه «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ، فَانْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَانْكِحُوا إِلَى الْأَكْفَاءِ»^٥. ورواه الحافظ أبو نعيم في الحلية من حديث عمر رضي الله عنه، ولفظه «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ وَاتَّجِبُوا الْمَنَاجِحَ، وَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الْأَرَكَ، فَإِنَّهُنَّ أَنْجَبُ» وفي الباب عن أنيس أيضاً.

١. الجعفریات، ص ٩٠ وفيه «اعطف على زوج واحنا على ولد»؛ النوادر للراوندي، ص ٣٥.

٢. صحيح البخاري، ج ٤، ص ١٣٩؛ صحيح المسلم، ج ٧، ص ١٨٢؛ لم يوجد في سنن النسائي.

٣. مسند البزار، ج ٣، ص ١٥٢، ح ٩٣٦.

٤. الجعفریات، ص ٩٠؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٩٤؛ النوادر للراوندي، ص ١٢.

٥. سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٦٣٣، ح ١٩٦٨ بدون جملة: فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ.

٦. لم يوجد في حلية الأولياء لأبو نعيم الاصفهاني.

الحديث الثامن والعشرون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ، فَإِنَّهُنَّ أَعَذَبُ أَفْوَاهًا وَأَنْتَقَى أَرْحَامًا، وَأَسْرَعُهُ تَعْلِيمًا وَأَثْبَتُهُ مَوَدَّةً»^١.

حديث صالح رواه ابن ماجة والبيهقي وأبو نعيم الإصبهاني من حديث عبد الرحمن بن سالم بن عتبة بن عويم الأنصاري عن أبيه عن جدّه^٢، وساقه الحافظ الحجة جمال الدين المزي في أطرافه من حديث عتبة بن عويم، ولفظه «عَلَيْكُمْ بِالْأَبْكَارِ، فَإِنَّهُنَّ أَعَذَبُ أَفْوَاهًا، وَأَنْتَقَى أَرْحَامًا، وَأَرْضَى بِالْيَسِيرِ»^٣.

الحديث التاسع والعشرون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَتِمُّ رُكُوعُهَا وَسُجُودُهَا»^٤.

حديث حسن روى منه البزار في مسنده والبيهقي في شعب الإيمان من حديث أنس «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^٥.

والطبراني في معجمه الكبير من حديث ابن مسعود وأبي أمامة^٦.

وأما «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَتِمُّ رُكُوعُهَا وَسُجُودُهَا» فرواه الترمذي بمعناه من حديث أبي مسعود عقبة بن عمرو، ولفظه «لَا تَجْزِي صَلَاةَ الرَّجُلِ حَتَّى يَقِيمَ ظَهْرَهُ فِي الرُّكُوعِ

١. الجعفریات، ص ٩١ وفيه «أفتق» و «أسرع» و «أثبت للمودة» بدل «أنتق» و «أسرعه» و «أثبتته مودة».

٢. سنن ابن ماجة، ج ١، ص ٥٩٨، ح ١٨٦١ مع اختلاف ولم يوجد في شعب الإيمان للبيهقي وحلية الأولياء.

٣. تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، جمال الدين المزي، ج ٧، ص ٢٣٢، ح ٩٧٥٦.

٤. الجعفریات، ص ٦٥.

٥. لم يوجد في المسند البزار؛ شعب الإيمان، بيهقي، ج ٤، ص ٧٨، ح ٤٣٥٤.

٦. المعجم الكبير للطبراني، ج ٨، ص ١٩٥، ح ٧٧٩٨ وليس فيه ذيل الرواية و ج ١٠، ص ٢٢٧، ح ١٠٥٥٣.

وَالسُّجُودِ^١. وقال حسن صحيح. ورواه أيضاً أبو داود والنسائي وابن ماجه^٢.

الحديث الثلاثون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ»^٣.
حديث صحيح رواه مسلم والنسائي من حديث عبدالله بن عمرو بن العاص
يرفعه «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ»^٤.

الحديث الحادي والثلاثون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «دُعَاءُ الْمُؤْمِنِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابٌ»^٥، مَنْ
أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ بِسَلَاحِهِ لَعَنَتْهُ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَشِيمَهُ عَنْهُ»^٦.
حديث صحيح، روى منه مسلم وأبو داود من حديث أم الدرداء الكبرى
مرفوعاً، ولفظه «دَعَاؤُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ
مُؤَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُؤَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلِ»^٧.
وروى باقى البخاري من حديث أبي هريرة: «مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ
الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ»^٨.

١. سنن الترمذي، ج ١، ص ١٦٥ مع اختلاف يسير.

٢. سنن أبي داود، ج ١، ص ١٩٦، ح ٨٥٥؛ ولم يوجد في سنن النسائي وسنن ابن ماجه.

٣. الجعفریات، ص ٩١ وفيه «بِمَا الدُّنْيَا...»: النوادر للراوندي، ص ٣٥؛ دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٩٥.

٤. صحيح المسلم، ج ٤، ص ١٧٨؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ٩٦.

٥. الجعفریات، ص ١٩٥.

٦. الجعفریات، ص ٨٣، وفيه: «ينحيه» بدل «يشيمه»، وقد مر ذيل الحديث في الحديث الخامس.

٧. صحيح المسلم، ج ٨، ص ٣٤ و ٨٦.

٨. لم يوجد في الصحيح البخاري؛ ويوجد في مسند أحمد، ج ٥، ص ١٩٥؛ وج ٦ ص ٤٥٢ و سنن ابن

ماجه، ج ٢، ص ٩٦٧، ح ٢٨٩٥.

الحديث الثاني والثلاثون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيَّهِنَّ قَلْبُ مُؤْمِنٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لَوْلَاةِ الْأَمْرِ فِي الْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَأَنْ يَنْعَمَ بِدَعْوَتِهِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ تُحِيطُ مِنْ وَرَائِهِمْ»^١.

حديث حسن صحيح رواه الترمذي من رواية زيد بن ثابت مرفوعاً، ولفظه «نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَحَفِظَهَا وَوَعَاَهَا كَمَا سَمِعَهَا، فَرُبَّ حَامِلٍ غَيْرِ فَقِيهٍ، وَرُبَّ [حَامِلٍ] فَقِيهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ. ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيَّهِنَّ قَلْبُ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لِلْمُسْلِمِينَ وَلُزُومُ جَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ تُحِيطُ مِنْ وَرَائِهِمْ»^٢.

وقال حديث صحيح ورواه ابن ماجة من حديث جبير بن مطعم وليس فيه «فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ تُحِيطُ مِنْ وَرَائِهِمْ»^٣.

وفي الباب عن أنس بن مالك والنعمان بن بشير وأبي الدرداء وابن مسعود ومعاذ بن جبل. وروى «يَغْلُ» بفتح الياء وضمها، والفتح على أنه من غَلَّ يَغْلُ وهو الحقد والصغن، والضم على أنه من الاغلال وهو الخيانة، والله أعلم.

الحديث الثالث والثلاثون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُخَصِّنُكُمْ اللَّهُ بِهِ مِنْ عَدُوِّكُمْ، وَيَذِيرُ أَرْزَاقَكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ»^٤.

حديث غريب بهذا السياق، وله شواهد صحيحة منها حديث الحارث

١. الجعفریات، ص ٢٢٣.

٢. لم يوجد في سنن الترمذي: مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٨٧.

٣. سنن ابن ماجة، ج ١، ص ٨٤، ح ٢٣٠.

٤. الجعفریات، ص ٢٢٢ وليس فيه لفظ «به».

الأشعري أن النبي ﷺ قال: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ، أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَيَأْمُرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهَا - وَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ -: وَأَمَرَكُمْ أَنْ تَذْكُرُوا اللَّهَ، فَإِنْ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ خَرَجَ الْعَدُوُّ فِي أَثَرِهِ سِرَاعاً حَتَّى إِذَا أَتَى إِلَى حِصْنٍ حَصِينٍ فَأَحْرَزَ نَفْسَهُ مِنْهُمْ، كَذَلِكَ الْعَبْدُ لَا يَحْرُزُ نَفْسَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ»^١ رواه الترمذي وقال حسن صحيح غريب والحاكم وابن حبان في صحيحهما. وحديث حذيفة يرفعه «لَا تَعْجِزُوا فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ لَنْ يَهْلِكَ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ»^٢. رواه ابن حبان والحاكم في صحيحهما. وحديث أبي هريرة يرفعه «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعِمَادُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» رواه الحاكم في صحيحه^٣.

الحديث الرابع والثلاثون

وبه قال: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ عَنْ نِكَاحِ الْمُتَعَةِ»^٤.

حديث تحريم نكاح المتعة متفق على صحته من حديث أمير المؤمنين عليّ عليه السلام، ولفظه «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمْرِ الْإِنْسِيَّةِ» رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه وأحمد^٥. وقوله

١. سنن الترمذي، ج ٤، ص ٢٢٦ وفيه: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ أَعْمَلَ بِهِنَ وَأَمَرَكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا بِهِنَ...»: الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، ج ١٤، ص ١٢٤، ح ٦٢٣٣. وفيه أيضاً «بهن» بدل «بها» واختلاف يسير في سائر الموارد.

٢. مستدرک الحاكم النيشابوري، ج ١، ص ٤٩٤؛ صحيح ابن حبان، ج ٣، ص ١٥٢ و ١٥٣، ح ٨٧١، عن ثابت عن أنس.

٣. مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٤٩٢.

٤. لم يوجد في الجعفریات.

٥. صحيح البخاري، ج ٥، ص ٧٨؛ صحيح المسلم، ج ٤، ص ١٣٤ و ١٣٥، ج ٦، ص ٦٣؛ سنن الترمذي

ج ٢، ص ٢٩٥ وفيه «الأملية بدل الانسية»؛ سنن النسائي، ج ٦، ص ١٢٦، ج ٧، ص ٢٠٣؛ سنن ابن ماجه

ج ١، ص ٦٣٠، ح ١٩٦١؛ مسند أحمد بن حنبل ج ٣، ص ٤٠٤ فيه: «نهى عن متعة النساء يوم الفتح»؛

سنن الدارمي، ج ٢، ص ٨٦.

«يوم خيبر» هو الصحيح، وما في الرواية الأولى من كون تحريم المتعة كان في غزوة تبوك خطأ، وعليه لم يكن مع النبي ﷺ في غزوة تبوك وإنما كان معه في خيبر، وفيه قال ﷺ: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ قَبَاتِ النَّاسِ يَدُوكُنَّ لِنَلَّتَهُمْ أَتُهم يُعْطَاهَا، فَأَصْبَحَ قَدْ عَا عَلِيًّا»^١.
الحديث متفق على صحته فتحريم المتعة كان في خيبر لا في غزوة تبوك.

الحديث الخامس والثلاثون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ يُحِبُّ الْجُودَ وَمَعَالِيَ الْأُمُورِ، وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا»^٢.

حديث روى له شاهدًا بمعناه البيهقي في الأسماء والصفات من حديث سهل بن سعد الساعدي ولفظه «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ اسْمُهُ كَرِيمٌ، يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَيُبْغِضُ سَفْسَافَهَا»^٣. وروى أيضاً عن طلحة بن كريب الخزاعي قال رسول الله ﷺ «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَرِيمٌ، يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا» وروى البزار في مسنده من حديث جابر يرفعه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا»^٤.

الحديث السادس والثلاثون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «لَا قَطْعَ فِي ثَمَرٍ وَلَا كَثْرَ»^٥.

١. صحيح المسلم، ج ٧، ص ١٢١ مع اختلاف يسير؛ صحيح البخاري، ج ٥، ص ٧٦، مع تفاوت.

٢. الجعفریات، ص ١٩٦.

٣. الأسماء والصفات، بيهقي، ص ٩٣؛ وفيه: «يكْرَهُ» بدل «يبْغِضُ»؛ مستدرک الحاكم، ج ١، ص ٤٨؛ السنن

الكبرى، بيهقي، ج ١٠، ص ١٩١.

٤. لم يوجد في مسند البزار.

٥. أي لا يقطع يد السارق فيهما.

٦. الجعفریات، ص ١٤٢، وفيه: «... ولا في كثر وهو الجمار».

حديث حسن صحيح رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه وابن حبان في صحيحه من حديث رافع بن خديج بهذا اللفظ^١.

الحديث السابع والثلاثون

وبه قال: قال رسول الله ﷺ: «رَأَيْتُ فِي النَّارِ صَاحِبَ الْعِبَاءَةِ الَّتِي غَلَّهَا، وَرَأَيْتُ فِي النَّارِ صَاحِبَ الْمُحِبِّينِ الَّذِي كَانَ يَسْرِقُ الْحَاجَّ بِمُحِبِّهِ، وَرَأَيْتُ صَاحِبَةَ الْهَرَّةِ تَنْهَسُهَا مُقْبِلَةً وَمُذْبِرَةً كَأَنَّهُ أَؤْتِفَتْهَا ثُمَّ لَمْ تَكُنْ تُطْعِمُهَا، وَلَمْ تُرْسِلْهَا تَأْكُلْ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ. وَدَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا صَاحِبَ الْكَلْبِ الَّذِي أَرْوَاهُ مِنَ الْمَاءِ»^٢.

حديث صحيح جامع لأحاديث صحيحة منها ما رواه البخاري عن ابن عمر قال: «كَانَ عَلَى ثِقَلِ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ كِرْكِرَةٌ فَمَاتَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ [هُوَ] فِي النَّارِ. فَذَهَبُوا يَنْظُرُونَ [إِلَيْهِ] فَوَجَدُوا عِبَاءَةً قَدْ غَلَّهَا»^٣. وحديث أبي هريرة في مدغم في الشملة غلها متفق عليه.

وحديث الهرة رواه البخاري ومسلم من حديث ابن عمر ولفظه قال رسول الله ﷺ: «عَذَّبَتْ امْرَأَةً فِي هَرَّةٍ حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارُ. قَالَ فَقَالَ اللَّهُ: لَا أَنْتِ أَطْعَمْتِهَا وَلَا سَقَيْتِهَا حِينَ حَبَسْتِهَا، وَلَا أَنْتِ أَرْسَلْتِهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ»^٤. وحديث الكلب رواه البخاري ومسلم من حديث أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال:

١. سنن أبو داود، ج ٢، ص ٣٣٦، ح ٤٣٨٨؛ سنن الترمذي ج ٣، ص ٥ ح ١٤٧٣؛ سنن النسائي، ج ٨، ص ٨٧؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٨٦٥، ح ٢٥٩٣ و ٢٥٩٤؛ صحيح ابن حبان ج ١٠، ص ٣١٦ و ٣١٧، ح ٤٤٦٦.

٢. الجعفریات، ص ١٤٢ مع إختلاف في بعض العبارات، النوادر للراوندي ص ٢٨.

٣. صحيح البخاري ج ٤، ص ٣٧؛ والأصافتان من المصدر.

٤. صحيح البخاري، ج ٣، ص ٧٧ وفيه «حتى ماتت جوعاً»؛ صحيح المسلم ج ٧، ص ٤٣ و ج ٨، ص ٣٥ مع تفاوت.

«بَيْنَا رَجُلٌ يَمْشِي فَاشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ، فَنَزَلَ بِثَرًّا فَشَرِبَ مِنْهَا، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا هُوَ بِكَلْبٍ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، قَالَ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا مِثْلَ الَّذِي بَلَغَ بِي، فَنَزَلَ بِثَرًّا فَمَلَأَ خُفَّهُ ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِيَمِينِهِ ثُمَّ رَفَعَ فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَإِنْ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا قَالَ: فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ»^١.

الحديث الثامن والثلاثون

وبه أن رسول الله ﷺ كان إذا لقي العدوَّ عبًا الرِّجَالَةِ وعبًا الخيلِ ثم يقول: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَصْدِي وَنَاصِرِي وَمَانِعِي، بِكَ أحوُلُ وَبِكَ أَقَاتِلُ»^٢.

حديث حسن صحيح رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن حبان في صحيحه من حديث أنس بن مالك، ولفظه قال: كان رسول الله ﷺ إذا غزا قال: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَصْدِي وَأَنْتَ نَاصِرِي، بِكَ أحوُلُ وَبِكَ أَصُولُ وَبِكَ أَقَاتِلُ»^٣. وهذا لفظ رواية أبي داود.

وهذا آخر ما أردت انتخابه من الصحيفة المذكورة المنسوبة إلى حديث السيد الكبير الورع الصالح الإمام موسى بن السيد الكبير الكامل إسماعيل بن الإمام موسى الكاظم بن الإمام جعفر الصادق بن الإمام محمد الباقر بن الإمام زين العابدين بن الإمام سيد الشهداء الحسين بن الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عن آبائه الطاهرين رضوان الله عليهم أجمعين. وموسى المذكور سيد جليل

١. صحيح البخاري، ج ٣، ص ٧٧ و ج ٧، ص ٧٧؛ صحيح المسلم، ج ٧، ص ٤٤ مع تفاوت.

٢. الجعفریات، ص ٢١٧ والرواية هكذا: «كان إذا لقي العدوَّ عبًا للرِّجَالِ وعبًا الخيلِ وعبًا الإبلِ ثم يقول: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَصْمَتِي وَنَاصِرِي وَمَانِعِي اللَّهُمَّ بِكَ أحوُلُ وَبِكَ أَقَاتِلُ».

٣. سنن أبي داود، ج ١، ص ٥٩٢، ح ٢٦٣٢؛ سنن الترمذي، ج ٥، ص ٢٣١، ح ٣٦٥٤؛ الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، ج ١١، ص ٧٦ و ٧٧، ح ٤٧٦١ وليس في الأخيرين: «بك احول وبك أصول»، ولم يوجد في سنن النسائي والإضافة من صحيح ابن حبان.

هو وأبوه من كبار سادات المدينة، والمشهور عند أهل النسب من نسله جعفر بن موسى بن إسماعيل بن موسى الكاظم، ويقال له ابن أم كلثوم الحسينية وله عقب من السادات نزلوا الشام ومصر ويعرفون قديماً ببني الكلثمية من أجل ذلك.

والرأوى عنه أبو الحسن محمد بن محمد بن الأشعث الكوفي، نزل مصر وحديث بها، وروى عنه الحافظ أبو أحمد بن عدي وغيره وأتهم بهذه الصحيفة، وقد تقدّم أن اعتمادنا في هذه الأحاديث على من خرّجها من الأئمة المذكورين، والله أعلم.

الحديث التاسع والثلاثون

أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرني الشيخ الصالح الأصيل العالم نسيم الدين محمد بن الشيخ الإمام المحدث سعيد الدين محمد بن مسعود الكازروني فيما شافهني به بالحرَم الشريف، وقال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرني والذي محمد المذكور وقال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرنا أبو الربيع علي بن عبد الصمد بن أحمد وقال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرنا أبي عبد الصمد وقال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرنا أبو محمد يوسف بن عبد الرحمن بن علي بن محمد قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرنا والذي عبد الرحمن قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن علي الخياط قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرنا أبو محمد عبد الله بن عطاء الهروي قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرنا عبد الرحمن بن أبي عبد الله الثقفى قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن محمد بن الحسين الدينوري قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدثنا أبو القاسم عبد الله بن إبراهيم الجرجاني قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرني أبو الحسن محمد بن علي بن الحسين العلوي قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدثني أحمد بن عبد الله الشيعي قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدثني الحسن بن علي العسكري.

وأعلى من هذا بدرجتين: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرنا الشيخ الإمام الحافظ جمال الدين بن يوسف بن محمد السرّمرّي فيما شافهني به غير مرّة بدمشق المحروسة قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرنا شيخنا محبّ الدين عليّ بن عبد الصمد بن أحمد بن أبي الجيش البغدادي قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد سمعت والذي عبد الصمد يقول: أشهد بالله وأشهد لله لقد سمعت أبا محمد يوسف بن عبد الرحمن بن عليّ يقول: أشهد بالله وأشهد لله لقد سمعت والذي يقول: أشهد بالله وأشهد لله لقد سمعت أبا الفتح محمد بن عبد الباقي يقول: أشهد بالله وأشهد لله لقد سمعت أبا الفضل محمد بن أحمد يقول: أشهد بالله وأشهد لله لقد سمعت أبا نعيم أحمد بن عبد الله يقول.

وأعلى من هذا بثلاث درجات، ومن الأوّل بخمس درجات: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرني الشيخ الصالح المعمر أبو عليّ الحسن بن هلال الصالحي قراءة عليه بالجامع الأمويّ من دمشق المحروسة قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرني الشيخ أبو الحسن عليّ بن أحمد بن عبد الواحد المقدسيّ فيما أذن لي فيه قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرني أبو المكارم أحمد بن محمد بن محمد اللّبان فيما كتبه إليّ من إصبهان وقال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرني أبو عليّ الحسن بن أحمد الحدّاد فيما قرئ عليه وأنا أسمع قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد أخبرنا الإمام أبو نعيم أحمد بن عبد الله الحافظ قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثني القاضي عليّ بن محمد القزوينيّ قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثني محمد بن أحمد قضاة قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثني القاسم بن العلاء الهمدانيّ قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدّثني الحسن بن عليّ بن محمد الجواد بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن زين العابدين بن الشهيد سيّد شباب أهل الجنّة الحسين بن أمير المؤمنين عليّ

المرتضى بن أبي طالب قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدثني أبي علي بن محمد قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدثني أبي محمد بن علي قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدثني أبي علي بن موسى الرضا قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدثني أبي العدل الصالح موسى بن جعفر قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدثني أبي جعفر بن محمد قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدثني أبي محمد بن علي قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدثني أبي علي بن الحسين قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدثني أبي الحسين بن علي قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدثني رسول الله ﷺ قال: أشهد بالله وأشهد لله لقد حدثني جبرئيل ﷺ قال: «يا محمد، إِنَّ مُدْمِنَ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَتَنٍ»^١.

هذا حديث حسن الإسناد جليل المقدار، من رواية هذه السادة الأخيار، أئمة آل البيت الأبرار، رواه الحافظ أبو نعيم الإصبهاني في كتاب الحلية وقال: هذا حديث صحيح ثابت، روته العترة الطاهرة الطيبة ﷺ، ولم نكتبه على هذا الشرط بالله والله إلا من هذا الشيخ، وروى عن النبي ﷺ من غير طريق. انتهى^٢.

قلت ورد من حديث عبدالله بن عباس وعبدالله بن عمرو بن العاص وجابر بن عبدالله:

فحديث ابن عباس رواه الإمام أحمد، عن أسود بن عامر، عن الحسن بن صالح، عن محمد بن المنكدر قال: حدثت عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: «مُدْمِنُ الْخَمْرِ إِنْ مَاتَ لَقِيَ اللَّهَ كَعَابِدٍ وَتَنٍ»^٣ وراه البزار أيضاً من طريق سعيد بن

١. كنز العمال، ج ٥، ص ٣٥٤.

٢. كنز العمال، ج ٥، ص ٣٤٥: الأماشي للشيخ الصدوق، ص ٦٦٥.

٣. مسند أحمد بن حنبل ج ١، ص ٢٧٢.

جبير عنه ولفظه: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ كَعَابِدٍ وَثْنٍ»^١.

وحديث ابن عمرو رواه الحاكم عن أحمد بن الخضر الشافعي حدثنا محمد بن شاذان حدثنا محمد بن سهل التميمي حدثنا المؤمل بن إسماعيل حدثنا الثوري، عن يحيى بن سعيد، عن محمد بن المنكدر، عن عبد الله بن عمرو مثله. ورواه البزار أيضاً من طريق مجاهد: «شَارِبُ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَثْنٍ» ثم قال: «وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ عِنْدَنَا مَنْ يَسْتَجْلَهُ وَلَوْ لَمْ يَشْرَبْهُ فِي طُولِ عُمْرِهِ وَلَا بِشَفَةِ وَاحِدَةٍ»^٢.

قلت: ولا يخفى ما في هذا القول، بل الصحيح أن مدمن الخمر هو الذي يتخذها ديدنه، فلا يصحوا منها ليلاً ولا نهاراً ويستغل بها عن مصالح دنياه وأخراه، فيكون مثله كمثل من اتخذ الله هواه. وقد جرت عادة الله تعالى في خلقه أنه من كان كذلك لا يفلح، ومن سلك هذه الطريق لا ينجح.

قال في النهاية: «هو الذي يعاقر شربها ويلازمه ولا ينفك عنه».

قال: «وهذا تغليظ في أمرها وتحريمه»^٣. انتهى.

هذا هو الصواب والله فليعلم من عكف عليها، وأقبل بكلية إليها، إن ذلك علامة الخذلان، وكيد من الشيطان، فليسأل الله تعالى التوبة والغفران، وليتمسك بالإجابة إليه فإنه رحيم حنان كريم منان.

وقد وقع بيننا وبين الإمام أبي محمد الحسن بن علي العسكري في هذا

١. لم يوجد في مسند البزار؛ كنز العمال، ج ٥، ص ٣٥٠.

٢. مستدرک الحاكم، ج ٤، ص ١٤٦ والرواية فيه هكذا: «ثلاثة لا يدخلون الجنة: مدمن الخمر وقاطع الرحم ومصدق بالسحر ومن مات مدمن الخمر سقاه الله من نهر الغوطة قيل: وما النهر الغوطة؟ قال: نهر يخرج من فروج المومسات يؤذي أهل النار ريح فروجه».

٣. النهاية، ابن أثير، ج ٢، ص ١٢٦، دمن.

الحديث ثمانية رجال ثقات، وهذا إسناد لا يوجد اليوم أعلى ولا أقرب إلى الإمام المذكور منه ولا أصح فيما يروى عنه. وقد توفي الإمام أبو محمد الحسن العسكري سنة ستين ومائتين، وأبوه الإمام أبو الحسن عليّ الملقّب بالهادي توفي سنة أربع وخمسين ومائتين، وأبوه الإمام أبو جعفر محمد الملقّب بالجواد توفي سنة عشرين ومائتين، وأبوه الإمام أبو الحسن عليّ الملقّب بالرّضا توفي سنة ثلاث ومائتين بطوس عن خمسين سنة، وأبوه الإمام أبو الحسن الملقّب بالكاظم توفي سنة ثلاث وثمانين ومائة ببغداد، وأبوه الإمام أبو عبدالله جعفر الملقّب بالصادق توفي سنة ثمان وأربعين ومائة، وأبوه الإمام أبو جعفر محمد الملقّب بالباقر توفي سنة أربع عشرة ومائة بالمدينة، وأبوه الإمام أبو محمد عليّ الملقّب بزين العابدين توفي سنة أربع وتسعين بالمدينة الشّريفة، وأبوه الإمام أبو عبدالله الحسين الشّهيد سيّد شباب أهل الجنّة وريحانة رسول الله ﷺ توفي سنة إحدى وستين يوم عاشورا بكربلا عن ستّ وخمسين سنة، وأبوه الإمام أبو الحسن عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين توفي سنة أربعين من الهجرة، ضربه الكلب عبدالرحمن بن ملجم الخارجي في يافوخه بخنجر، ليلة الجمعة السّابع^١ عشر من شهر رمضان بقي يوماً^٢، واستشهد عن ثلاث وستين سنة، ثم أخذ ابن ملجم فقتل واحرق قبحه الله ولعنه. فهؤلاء سادتنا في الدّنيا وقادتنا في الآخرة، ونرجو من الله تعالى أن حبّنا إياهم يدخلنا الجنّة، فقد صحّ عن رسول الله ﷺ «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

اللّهم إنّك تعلم أنّنا نحبّهم ونتولّاهم، ونتوسّل بهم إلى نبيّك ونتوجّه بنبيّك إليك، يا محمد إنّنا نتوجّه بك إلى ربّنا في حاجاتنا كلّها فاقضها كما تحبّ وتختار»

١. كذا، والصواب: التاسع.

٢. كذا، والصواب: ثلاثة أيام.

يا نبي الهدى بقلبي داء
 يا نبي الهدى حديثك جاهي
 أنت غوثي وآلِكَ الغرّ ذخري
 آل طه عَزِي بكم في نموّ
 آل طه هل تسمحون لصاد
 لم أزل أرتجي النّجاة لديكم
 حبّكم نافعي وعاصم ديني
 وملاذي بحبّكم ومعادي
 كلّ يوم بمدحكم لي عيد
 مدحكم راحتي وزوّحي
 فعليكم سلام ربّي تترى
 وعلى تابعيكم بوداد
 عزّ منه إن لم تغثني دوائي
 حين أخشى مهالك اللّواء
 واعترازي في حبّهم واعترازي
 وإليكم دون الأنام انتماي
 طمحت عينه للمحّة رأني
 ورجائي أن لا يخيب رجائي
 أهل بيت النّبيّ أهل الكساء
 واعتصامي ببابكم والتجائي
 أكبر يستحقّ كلّ هناء
 وارتياحي به وراخ انتشائي
 كلّ صبح وضحوّة ومساء
 وعلى من يحبّكم بولاء^١

١. ورد في آخر النسخة: «تم اربعين الزّاهرة المنسوبة إلى العترة الطّاهرة وكتب في جمادي الأوّل سنة